



جنگ شناختی چین علیه تایوان

وقتی داده‌ها و دانش، ابزار جدید دفاعی و جنگی می‌شوند

ترجمه: مریم مرامی *

جنگ شناختی به فعالیت‌هایی برای دستکاری محرک‌های محیطی به منظور کنترل حالات ذهنی و رفتارهای دشمنان و همچنین پیروان در جنگ‌های سرد و گرم اشاره دارد. از آنجایی که جنگ سایبری می‌تواند اطلاعات نادرست را منتشر کند، عمدتا به زیرساخت‌های دشمن حمله می‌کند یا اطلاعات را به روش‌های عملی می‌زدد. جنگ اطلاعاتی، تصمیم‌گیرندگان انسانی را هدف قرار می‌دهد که می‌تواند از طریق رسانه‌های اجتماعی آنلاین و شبکه‌های بین‌فردی آنلاین راه‌اندازی شود و افراد را از نظر شناختی و عاطفی تحریف کند. در مقایسه با جنگ اطلاعاتی، جنگ شناختی از تمرکز بر کنترل رسانه تا کنترل مغز گسترش می‌یابد. این امر بیشتر به منابع عصبی بستگی دارد تا تکنیک‌های ارتباط‌جمعی. برای مثال، فقط بر ورودی (جریان اطلاعات) تمرکز نمی‌کند، بلکه بر سیستم شناختی و خروجی آن (رفتارها) مانند دستکاری سیستم مغز^۱ (مثلا تلنگردن) یا سیستم^۲ (مثلا اجبار) تمرکز می‌کند. جنگ شناختی در تأثیراتش به جنگ نفوذ شباهت دارد. بنابراین، اگرچه همه آنها -جنگ سایبری، جنگ اطلاعاتی، جنگ شناختی و جنگ ترکیبی- حاوی عنصر عملیات نفوذ هستند و ممکن است بر شناخت انسان تأثیر بگذارند، اما فقط جنگ شناختی به‌طور خاص به کنترل مغز اختصاص داده شده که علوم اعصاب تسلیحاتی را در اعمال مختلف گنجانده است. هنگامی که اطلاعات نادرست به ترس‌ها و اضطراب‌های موجود توجه می‌کند، وضعیت ذهنی مخاطب را می‌توان به راحتی دستکاری کرد. در سال ۲۰۱۳ هکرهای سوریه‌ای با هک خبرگزاری آسوشیئدپرس، خبر جعلی مجروح‌شدن «باراک اوباما» در انفجارهای کاخ سفید را منتشر کردند که منجر به کاهش ۱۳۶ میلیارد دلاری ارزش بازار سهام فقط در سه دقیقه شد. بنابراین «امنیت شناختی» در عصر اطلاعات تسلیحاتی باید به خوبی مدیریت شود.

چگونه می‌توان دیدگاه‌های سیاسی افراد را به‌راحتی هدایت کرد؟ جنگ شناختی چگونه عمل می‌کند؟ آیا اثرات مضر آن اغراق‌آمیز است؟ دستکاری از چین به تایوان تا چه حد مؤثر است؟ عملیات شناختی چین در مورد تایوان توسط ادارات دولتی توزیع شده و آژانس‌های حزبی که با امور تایوان سروکار دارند و به شکل ارباب نظامی، نفوذ از طریق تبادل دوجانبه، مداخله مذهبی و اطلاعات نادرست و مزارع محتوا در اینترنت، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شوند. تهدیدات نظامی ممکن است مستقیم‌ترین راه برای دستکاری روانی ادراکات تایوانی درخصوص اتحاد باشد. سال ۱۹۹۳، چین کاغذ سفیدی با عنوان «مسئله تایوان و اتحاد چین» منتشر کرد که به‌طور خاص بیان می‌کرد که دولت چین هرگز چشمان خود را بر هیچ اقدامی برای ایجاد «استقلال تایوان» نخواهد بست. زمانی که چین احساس کند تایوان از مسیر اتحاد منحرف شده، به‌طور مداوم از نیروی نظامی برای ارباب تایوان استفاده می‌کند. بازآرندگی نظامی چین نمونه بارز استفاده از جنگ شناختی برای هدایت ادراک و رفتار دشمنان است. قدرت نظامی چین و تصمیم‌گیری غیرقابل پیش‌بینی، این کشور را به یکی از معدود کشورهای تبدیل می‌کند (نمونه دیگر تهدید روسیه برای اوکراین) که قادر به آغاز جنگ شناختی مؤثر از طریق تهدید نظامی است. این انتظار که استقلال به معنای جنگ است در روان تایوانی ریشه دوانده است و بر نگرش مردم نسبت به استقلال قانونی تأثیر می‌گذارد. بر اساس نظرسنجی‌های سازمان امنیت ملی تایوان، در سال ۲۰۱۷ تنها ۴۱.۳ درصد تایوانی‌ها معتقد بودند اگر تایوان به تنهایی استقلال خود را اعلام کند، چین حمله خواهد کرد و در پایان سال ۲۰۲۰ این رقم به ۶۱.۸ درصد رسید. عملیات شناختی چین از این نظر مؤثر است که حمایت آشکار از استقلال در میان مردم تایوانی را به میزان درخور توجهی کاهش می‌دهد.

چین نفوذ خود را با ترویج مبادلات دوجانبه در سراسر تنگه تایوان افزایش می‌دهد. استراتژی آن چندان پیچیده نیست؛ شهروندان تایوانی را با مزایای اقتصادی و اجتماعی فرهنگی طعمه می‌دهد تا نیازها و وابستگی را برای اعمال کنترل بیشتر ایجاد کنند. عوامل اجتماعی-فرهنگی نقش کلیدی در تلاش چین برای کنترل تایوان دارند. برای مثال، خدمات رایگان مسافرتی و تخفیف‌های زیادی در سفر به چین ارائه می‌دهد. پیامدهای تبلیغاتی و سیاسی در پشت جلسات توجیهی سرمایه‌گذاری و ترویج و تبادل فرهنگی آن وجود دارد. به عنوان یک امتیاز چین علاوه بر جوایز و بودجه برای دانش‌پژوهان، صندلی‌های اضافی را برای دانشجویان تایوانی در دانشگاه‌های خود ارائه می‌کند. هدف، اجتماعی‌کردن متخصصان تایوانی، استعداد‌های جوان و کارآفرینان تجاری از نظر ساختار اجتماعی آنها و شکل‌دادن مجدد برداشت آنها از پیشرفت چین تحت

حاکمیت حزب کمونیست چین است. این فعالیت‌ها به‌عنوان ابزار مفیدی برای تغییر هویت و علایق شرکت‌کنندگان تایوانی عمل می‌کنند و تمایل آنها را برای پذیرش نفوذ چین بیشتر می‌کنند. از طریق تبادل دوجانبه، چین می‌تواند اطلاعات را بیشتر منتشر کند و کار جبهه متحد را از طریق این شبکه‌های شخصی ترویج کند.

مذهب کانال دیگری از عملیات شناختی است. ماژوئیسم که منشا آن در چین است، یک دین عامیانه رایج است که ۷۰ درصد از جمعیت تایوان آن را انجام می‌دهند. چین از فرهنگ ماژو برای تقویت ارتباط خود با تایوان از نظر فرهنگی و سیاسی سوءاستفاده می‌کند. انجمن تبادل فرهنگی ماژو چین (MCEA)، یک گروه حاشیه‌ای از کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از سنت‌های جدید (پیوندهای تاریخی ساختگی) برای برگزاری جشنواره‌های بین‌تنگه ماژو استفاده کرده و تلاش می‌کند تا از طریق نشریه چینی ماژو خود، با تأکید بر هویت تایوانی‌ها با اصل و اجداد چینی‌شان، بر پیروان ماژو تایوان تأثیر بگذارد. چین از طریق فعالیت‌های مبادله‌ای با معابد تایوانی با محوریت جشنواره‌های مذهبی، این تصور را شکل می‌دهد که چین و تایوان دین و فرهنگ یکسانی دارند و سیاست چین واحد را بر اساس اتحاد مسالمت‌آمیز تبلیغ می‌کند. مذهب، برای شکل‌دادن به ایدئولوژی‌های مربوط به نخکین سیاسی ضروری است. رهبران سیاسی چین نه به مذهب محلی ماژوئیسم اعتقاد و نه به آن علاقه دارند؛ ماژوئیسم صرفا ابزاری است، نه ایمانی که باید ترویج شود.

مزارع اطلاعات نادرست و محتوا در اینترنت، میدان جنگ دیگری هستند. شرکت فناوری چین برای جمع‌آوری داده‌های شخصی، بازی‌ها و تست‌های روان شناختی را در فیس‌بوک ارائه کرد و یک صفحه طرفداران فیس‌بوک برای همگام‌سازی محتوا ایجاد کرد. بسیاری از اخبار جعلی از این وب‌سایت در فیس‌بوک منتشر شد و توسط تعداد زیادی از حامیان در تایوان ارسال شد. یک تایوانی صاحب صفحه طرفدار فیس‌بوک نیز محتوای این وب‌سایت را ارسال کرد و درآمد اضافی تقریباً ۵۰۰ دلار آمریکا در ماه به دست آورد. مهم‌تر از آن، نوع جدیدی از مزعه محتوا که در آن اطلاعات ناخواسته با هک‌های مفید زندگی و ارائه اطلاعات قابل اعتماد که در میان کاربران سنتی چینی محبوب هستند، استفاده شده که تأثیر این مزارع محتوای آموزنده تدریجی و عمیق در مقایسه با اثرات کوتاه‌مدت اطلاعات نادرست را نمی‌توان دست‌کم گرفت. علاوه بر آن، چین از صاحبان رسانه‌های تایوان دعوت می‌کند تا از چین بازدید کنند و آموزش سیاسی دریافت کنند که به شکل‌دهی مجدد فضای اطلاعات مردم تایوانی از طریق ارائه‌دهندگان محتوای اصلی آنها کمک می‌کند. اگر صاحبان رسانه‌های تایوان سرمایه‌گذاری‌های تجاری را خریداران تبلیغاتی از چین داشته باشند، در برابر خودسانسوری درباره موضوعاتی که چین آن را حساس می‌داند آسیب‌پذیر می‌شوند.

چین در تعاملات خود با مخاطبان تایوانی بر تکنیک‌های روانی جنگ عمق ممکن، شانس ثبت حسی و پردازش بیشتر در ذهن مخاطب را چه آگاهانه و چه ناخودآگاه افزایش می‌دهد. این می‌تواند در درازمدت بر فضای شناختی مخاطبان تأثیر بگذارد. از این تکنیک در تبلیغات تجاری استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، یک مغازه‌دار ممکن است یک تبلیغ برای یک محصول را در ورودی سوپرمارکت بگذارد، آن را دوباره در کنار کالا در قفسه قرار دهد و در نهایت آن را کنار باجه صندوق بگذارد. هر قرارگرفتن در معرض تبلیغات، منابع شناختی مورد نیاز برای پردازش محرک‌ها و تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان در رابطه با خرید محصول را کاهش می‌دهد. حتی اگر این بار آن را نخرند، ممکن است دفعه بعد آن را خریداری کنند. علاوه بر این، شیرینی‌ها اغلب در کنار پیش‌خوان و جلوی چشم کودکان قرار می‌دهند و آنها را تحریک می‌کنند که والدین خود را تشویق کرده تا مقداری از آن را بخرند. به همین ترتیب، چین اطلاعات نادرست را در رسانه‌های جمعی سنتی ارائه می‌کند، آن را دوباره در رسانه‌های آنلاین منتشر کرده و مجدد آن را از طریق شبکه‌های محلی از طریق ارتباطات گفتاری ارائه می‌کند. هر قرارگرفتن در معرض اطلاعات نادرست می‌تواند هزینه روان شناختی پذیرش را کاهش دهد.

چین علاوه بر روش‌های ممکن برای واردکردن اطلاعات جهت دست‌کاری مخاطب، بر مکانیسم شناختی آنها به‌منظور مدیریت اطلاعات خارجی هم تمرکز دارد. مغز دائما انتظاراتی درمورد دنیای بیرون ایجاد می‌کند. مغز تنها به صورت غیرفعال محرک‌هایی را از محیط دریافت می‌کند؛

بلکه به طور فعال پیش‌بینی‌هایی براساس تجربه تولید می‌کند. تنها زمانی که بین پیش‌بینی‌های قبلی و محرک‌های دریافتی فاصله‌ای وجود داشته باشد، مغز تلاش می‌کند این شکاف را به حداقل برساند که می‌تواند از طریق فرایندهای نتیجه‌گیری قابل توصیف با قوانین بیزی (بر پایه احتمال وقوع یا عدم وقوع یک پدیده) انجام شود. با این حال تجدیدنظر در باورها تنها راه برای به حداقل رساندن شکاف نیست و مغز همچنین به دنبال اطلاعات مطلوب برای منطقی‌کردن موارد قبلی است؛ یعنی مغز تمایل دارد آنچه را که می‌خواهد، ببیند. پیش‌بینی قبلی، فرضیه مغز قبل از پردازش محرک‌های واقعی است و براساس دانش یا تجربه ایجاد می‌شود. افراد باتجربه‌تر اغلب شهود دقیق‌تر و سوگیری مداوم دارند که منجر به بالارفتن احتمال پیش‌بینی قبلی می‌شود. از طرفی مغز تمایل دارد هر چیزی را که با آنها سازگار است (حتی اگر نادرست باشد) باور کند؛ بنابراین هرچه احتمال قبلی یک پیش‌بینی بیشتر باشد، مغز احتمال کمتری دارد اطلاعات متناقض بپذیرد. حال اگر بین پیش‌بینی‌های قبلی و محرک‌ها ناهماهنگی وجود داشته باشد، سیگنال خطا ایجاد شده و مغز می‌تواند پیش‌بینی‌ها را برای محرک‌ها واسنجی کند. با این حال سیگنال‌های خطا ممکن است با دقت پایینی نسبت داده شوند و در برخی شرایط در مغز نادیده گرفته شود. اگر سیگنال‌های خطا ضعیف باشند، مغز پیش‌بینی‌های قبلی را به‌روز نمی‌کند. در امور ناآشنا، مخاطب ممکن است به محرک‌های بیرونی تکیه کند، در غیراین‌صورت به پیش‌بینی قبلی برمی‌گردد. گاهی اوقات، وزن سیگنال خطا مرزی است و این نبود قطعیت ممکن است باعث ناراحتی و استرس شود که هدف جنگ شناختی برانگیختن این اثرات عاطفی است.

مطالعات نشان داده‌اند که مغز می‌تواند پیش‌بینی‌های حسی عمیقی برای تغییر حالت‌های خودمختار و در نتیجه به حداقل رساندن خطا ایجاد کند. ادراک فرایندی فعال است که شامل حرکات بدن و انتخاب برخی ورودی‌های حسی و حذف برخی دیگر است. درواقع، داده‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که انسان‌ها تمایل دارند آنچه را که برایشان آشناست، باور کنند (یعنی اثر مواجهه صرف) و آنچه را که می‌خواهند بشنوند، می‌شنوند (یعنی سوگیری تأیید). به‌این‌ترتیب این مکانیسم توضیح می‌دهد که چرا تعصب انسانی پایدار و تا حدودی در برابر تجدیدنظر ایمن است.

از آنجایی که افراط‌گرایان در دو طرف یک طیف سیاسی اولویت‌های بسیار بالایی داشته و به یک موضوع عمومی خاص، ایمان قوی دارند، وضعیت عاطفی آنها به‌راحتی تحت تأثیر نظرات مخالف قرار نمی‌گیرد؛ اما این به آن معنا نیست که آنها از اطلاعات نادرست مصون هستند. در عوض، وقتی اخبار جعلی با باورهای موجود آنها مطابقت دارد، آنها مایل به پذیرش آن بوده و انگیزه عاطفی بیشتری برای ارسال آن دارند. در مقابل، افرادی که اولویت‌های پایین‌تری دارند (مثلا آنهایی که در وسط طیف قرار دارند) ممکن است با آن موضوع، ناآشنا یا بی‌تفاوت بوده و عموماً راحت‌تر تحت تأثیر اخبار جعلی قرار می‌گیرند و از نظر شناختی و عاطفی نسبت به آنهاایی که اولویت‌های بالاتری دارند، دست‌کاری می‌شوند.

افراد مسن معمولاً باتجربه‌تر هستند (اولویت‌های بالاتری دارند) و نمی‌توان آنها را از نظر معرفت‌شناختی به‌راحتی تغییر داد. با این حال اگر ورودی مطابق با باورهای‌شان باشد، حتی در صورت اشتباه‌بودن، حاضر به پذیرش آن هستند. از طرف دیگر، جوانان نسبت به اطلاعات جدید، بازتر هستند. آنها ممکن است نه‌تنها سواد دیجیتالی بهتری داشته؛ بلکه ممکن است مدت بیشتری در اینترنت مانند و بیشتر در معرض اطلاعات نادرست قرار بگیرند. هنگامی که بین پیش‌بینی‌ها و محرک‌ها فاصله‌ای وجود دارد، مغز افراد جوان به احتمال زیاد پیش‌بینی قبلی خود را با اطلاعات جدید هماهنگ می‌کند؛ بنابراین این دو یافته با هم سازگار هستند. برای افرادی که اولویت‌های پایین‌تری دارند، به سیگنال‌های خطا، وزن بیشتری اختصاص داده، احتمال بیشتری دارد که پیش‌بینی‌های قبلی را با توجه به اطلاعات خارجی اصلاح کنند. دراین‌صورت حالات شناختی و عاطفی آنها می‌تواند دست‌کاری شود. حال می‌توان پاسخ داد که چرا سواد رسانه‌ای و مهارت‌های تفکر انتقادی به کاهش آسیب اخبار جعلی کمک می‌کند.

کاهش هوشیاری عمومی می‌تواند باعث شود که مردم به‌راحتی هر آنچه را که چین وارد می‌کند، باور کنند یا برعکس، به همه اطلاعاتی که برای چین مطلوب است، بی‌اعتماد شوند. به هر حال، مغز یک سیستم یادگیری قدرتمند است. با فرض اینکه هر آنچه چین می‌گوید نادرست است، هم هزینه شناختی را کاهش می‌دهد و هم با ظرفیت بهینه درمورد تایوان مطابقت دارد.

به‌عنوان مثال، با بی‌اعتمادی به گزارش چین، تایوان به طور مؤثر شیوع کووید ۱۹ را کنترل کرده است.

در بُعد عاطفی، تبلیغات مثبت چین در گرویدن کسانی که احساسات شدید ضد چینی دارند، مؤثر نیست و باعث سردرگمی هواداران چینی تایوان می‌شود. باوجوداین، چین همچنان در تابسون نفوذ فرهنگی دارد. دانشمندان علوم شناختی نشان می‌دهند که ترجیحات غیرسیاسی انسان می‌تواند به‌عنوان شاخصی برای پیش‌بینی موضع سیاسی آنها استفاده شود؛ زیرا داده‌های تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی (fMRI) نشان می‌دهد که مغز، به‌عنوان مثال، لیبرال‌ها و محافظه‌کاران به عکس‌های منزجرکننده غیرسیاسی واکنش متفاوتی نشان می‌دهند. بین ترجیحات غیرسیاسی انسان و ترجیحات سیاسی همبستگی وجود دارد. به‌همین‌ترتیب چین از طریق اینترنت و سایت‌ها از قدرت نرم استفاده کرده تا مخاطبان تایوانی خود را به‌تدریج و ناخودآگاه جذب کند. حال آنکه تحریک احساسات منفی در مردم تایوانی علیه دولت‌شان مؤثرتر از منابع اولویت چین هستند. گمان می‌رود که در آینده نزدیک، چین احتمالاً از اقدامات شناختی برای مقابله با آنها استفاده کند؛ مانند ارسال اخبار جعلی در فیس‌بوک.

همان‌طور که گفته شد، مخاطبی که فاقد دانش کافی یا علاقه به امور عمومی است، بیشتر به اطلاعات نادرست خارجی وابسته است و از نظر شناختی راحت‌تر مورد حمله قرار می‌گیرد. برعکس، افراد با اولویت‌های بالا و استنباط فعال قوی (مانند افراط‌گرایان، افراد باتجربه و شهروندان سالخورده) به‌سختی تغییر می‌کنند؛ اما می‌توان احساسات آنها را برای تغییر محتوای ادراکی و شناختی تحریک کرد. محافظه‌کاران سیاسی تمایل دارند منابع ذهنی بیشتری را صرف مدیریت محرک‌های منفی و ارسال اخبار جعلی بیشتری کنند؛ بنابراین این افراد اهداف اولویت چین هستند. گمان می‌رود که در آینده نزدیک، چین احتمالاً نفوذ فرهنگی خود را بر مخاطبان هدف بهبود بخشد. دقت ارائه اطلاعات را در سطح فردی افزایش دهد و دامنه تبلیغات بزرگ خود را گسترش دهد. اقدامات متقابلی که تایوان می‌تواند داشته باشد؛ شفاف‌سازی و نشان‌دادن ماهیت، سطح و میزان نفوذ چین بر تایوان برای عموم است؛ ازجمله حمایت مالی چین از رسانه‌های محلی، دانشگاه‌ها، شرکت‌ها و معابد، تایوان علاوه بر پیوستن به شبکه پاک به رهبری ایالات متحده، می‌تواند قوانین خود را برای رقابت منصفانه به‌روز کند، اگرچه تایوان قوانین متعددی را برای افزایش موانع برای مأموران نیابتی چین وضع کرده است؛ اما این قوانین کافی نیستند؛ بنابراین اقدامات فعال‌تری برای حفاظت از دموکراسی مورد نیاز است و حمایت از دموکراسی‌سازی در داخل چین، از سوی دیگر، مداخله شناختی نیز اهمیت دارد. تایوان می‌تواند با ارائه منابعی برای تفکر انتقادی و سواد رسانه‌ای، شهروندان خود را برای مقابله بهتر با عملیات‌های شناختی توانمند کند. ظرفیت عقلانی نه‌تنها مصونیت را در برابر جنگ‌های شناختی ایجاد می‌کند؛ بلکه تحمل مورد نیاز را نیز افزایش می‌دهد. تنوع‌بخشیدن به زبان تایوان کمک‌کننده است. تفکر انسان با زبان در حال استفاده محدود شده است و این محدودیت در تایوان بیشتر به چشم می‌خورد. درحالی‌که دولت تایوان، زبان انگلیسی را به‌عنوان زبان رسمی دوم در فهرست قرار داده؛ اما این کافی نیست. بازگرداندن زبان مادری هوکین تایوانی علاوه بر زبان انگلیسی، نه‌تنها هویت تایوانی را در برابر ناسیونالیسم چینی تقویت می‌کند؛ بلکه عدالت انتقالی تایوان را نیز درک می‌کند که برای تحکیم دموکراسی مفید است.

نتیجه یابانی اینکه علاوه بر مطالعه ابزارهای جنگ شناختی، روشن‌کردن اهمیت محدود دولت در این جنگ ندارد؛ زیرا جنگ شناختی به مهاجم نیز آسیب می‌رساند. درنتیجه، چین ممکن است واقعیت انتخاب‌شده خود را باور کند و نسبت به واقعیت کور باشد و قضاوت نادرست روسیه در تهاجم اوکراین را تکرار کند. تایوان هم ممکن است با اقدامات متقابل مناسب، از این حمله جان سالم به در ببرد. با این حال، برای ترویج دموکراتیک‌شدن چین در آینده، تلاش مشترک همه دموکراسی‌ها و واقعا ضروری است.

<https://academic.oup.com>

* کارشناس ارشد علوم شناختی، رسانه